

بِسْمِ  
اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ



رِکَانَةُ خِدا ۱۱۱

(آمدی ضامن طراوت جهان باشی)

منبع نور  
بهشت  
خنده تو  
فاطمه

قصه آسمانی بانو

فضائل حضرت زهرا علیها السلام

# رکانه خد ۱۱۱۱

**نویسنده:** محسن عباسی ولدی

**ناشر:** آیین فطرت

**مدیر هنری و طراح جلد:** سیدحسن موسی زاده

**گرافیکست و صفحه آرا:** سعید صفارنژاد

**ویراستار و مشاور ادبی:** زهیر توکلی

**ارتباط با ناشر:** ۰۲۵-۳۳۲۲۱۶۶۲

**سامانه پیامکی:** ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

**لیتوگرافی، چاپ و صحافی:** عمران

**نوبت چاپ:** اول / بهار ۱۳۹۷

**شمارگان:** ۲۲۰۰ نسخه

**قیمت:** ۹۰۰۰ تومان

**هماهنگی پخش:** ۰۹۱۰۵۸۵۶۳۱۱

با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا ارسال نام کتاب به

سامانه پیامکی، کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.

[www.bookroom.ir](http://www.bookroom.ir)

**سامانه پیامکی:** ۱۰۰۰۳۰۲۲

**پایگاه اطلاع رسانی نویسنده:**

[www.abbasivaladi.ir](http://www.abbasivaladi.ir)

کلیه حقوق محفوظ است.

سرشناسه : عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور : منبع نور بهشت، خنده توفاطمه / قصه آسمانی بانو،

فضائل حضرت زهرا علیها السلام

نویسنده محسن عباسی ولدی.

مشخصات نشر : قم: آیین فطرت ، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۲۰۲ ص. مصور (رنگی) ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م

فروست: ریحانه خدا؛ ۱.

شابک: دوره ۵: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۳۱-۴۷-۵

ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۳۱-۴۰-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: قصه آسمانی بانو، فضائل حضرت زهرا علیها السلام

موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق.

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint

موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- فضایل

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues

موضوع: شیوه زندگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Islam -- Religious aspects \*Lifestyles

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ م ۸/ع ۲/۲۷ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۴۷۷۵۴

حبیب خدا که به دیدار مادر می آمد  
مثل پروانه ای در مستی رفیق و معنستی روی لب مادر  
و می شدی بهمانه لبخند بهمانه خلقت  
مادر با کودکش که بازی می کرد  
مثل پروانه ای بازنگوش  
از این سوی لب مادر می پریدی به آن سو  
حبیب خدا می خواست پر کشید به سوی آسمان  
و مادر داشت پر کرده روی زمین  
وقتی حبیب خدا بستارت پر کشید در مادر را داد  
مثل پروانه ای غمزه رفیق و گوشه لب مادر لانه کردی  
مادر پر کشید و رفت به بهشت  
و تو این بار نه مثل پروانه، مثل خورشیدی شدی  
رفتی از روی لب مادر طلوع کردی برای همه اهل بهشت

---

تقدیم به لبخند مادر م زهرا (علیها السلام)





## فهرست

- ۹ | مقدمه
- ۱۳ | پردهٔ اول: تو که هستی زهرا!؟
- ۲۳ | پردهٔ دوم: جلّهٔ پیغمبرانه برای آمدنت
- ۳۳ | پردهٔ سوم: زمین، بهشت می شود
- ۴۷ | پردهٔ چهارم: «فاطمه»، شاه‌بیتِ منظومهٔ نام‌های تو
- ۵۷ | پردهٔ پنجم: «زهرا» نورِ عالم‌تاب
- ۷۷ | پردهٔ ششم: مهربان‌ترینی بانو!
- ۹۳ | پردهٔ هفتم: صداقت، مدیون توست زهرا!
- ۱۰۷ | پردهٔ هشتم: مقام رضا، مبهوت رضای تو
- ۱۱۹ | پردهٔ نهم: دختری؛ اما مادر پدر
- ۱۴۱ | پردهٔ دهم: منصوره، نام تو در آسمان
- ۱۵۵ | پردهٔ یازدهم: رشته‌های چادرت، حبل‌المتین
- ۱۶۵ | پردهٔ دوازدهم: قیامتِ حضور تو در قیامت
- ۱۸۷ | پردهٔ سیزدهم: واژه‌ها ته کشیدند، بانو!
- ۱۹۷ | منابع





## مقدمه

خواستند الگویت کنند، مقامت را پایین کشیدند.  
به گمانشان پایین کشیدن مقام تو  
اگر چه به قیمت زمینی کردند  
تو را برای مردم باورپذیر کرده  
و باورپذیر شدن تو  
راه را برای الگو شدن هموار می‌کند.  
من نمی‌دانم چرا اینها  
آنچه طاغوتیان نیز فهمیده‌اند، درک نمی‌کنند.  
طاغوتیان می‌دانند الگوهایی از جنس زمین  
برای انسان‌های زمینی، جاذبه‌ای ندارد  
از همین رو، اسوه‌های خویش را چنان ماورائی می‌کشند  
که چشم هر تماشاگری را میخکوب کند.

ماورائی که آنها از خانهٔ الگوهایشان نقاشی کرده‌اند  
با رنگ توهم  
روی تابلوی ذهن مردم کشیده شده  
اما تو، نه تنها اهل آسمانی  
بلکه بر آسمان حکومت می‌کنی.

ما باید بفهمیم اسوه‌هایی که ریشه در زمین دارند  
برای انسان زمینی، کششی ندارند.  
زمین، آرزوی انسان نیست  
تا الگوی زمینی به آرمان او مبدل گردد.

انسان، اهل آسمان است؛ اما گرفتار زمین شده.  
از همین رو به سوی کسانی گام برمی‌دارد  
که زمین، خانه‌شان نباشد.  
الگو باید آسمان‌نشان باشد  
تا بر دل انسان، حاکم شود.

الگوهای ماورائی  
محبت انسان را تسخیر می‌کنند.  
وقتی محبت انسان به تسخیر درآمد  
رفتار او هم به بند کشیده خواهد شد.  
اسوه‌های زمینی، در ذهن انسان خانه می‌کنند  
اما خانهٔ اسوه‌های آسمانی، دل انسان هاست.

انسان لحظه لحظه زندگی اش را  
با هوای دل کسی تنظیم می‌کند که دلش را فتح کرده.  
این، یک قانون است:  
«اگر الگویی دل انسان را فتح کرد  
مدیر رفتار او می‌شود».

کاش از خود می‌پرسیدیم  
تصویری که ما از تو که حاکم دنیا و آخرتی  
در ذهن مردم کشیده‌ایم  
با آنچه در گنجینه روایات پدر و فرزندان آمده  
چه تناسبی دارد؟

چرا در این گنجینه  
صدها گنج پربها از چهره آسمانی‌ات می‌بینیم  
اما در تصویری که ما از تو در ذهن داریم  
خبر چندانی از این گنج‌ها نیست؟

اشتباه ما از نقطه‌ای آغاز شد  
که خواستیم تو را الگو کنیم  
غافل از آن که ما تنها باید تو را معرفی می‌کردیم.

معرفی تو، آن گونه که هستی  
نگاهِ فطرتِ بی‌نهایت طلب انسان را  
به سویت خیره می‌کند  
و شوق رسیدن به تو را زنده نگاه می‌دارد.

بانو!  
این نوشتار می‌خواهد چهرهٔ آسمانی تو را  
برای فطرت‌هایی که تشنهٔ آسمان‌اند ترسیم کند.  
باشد که هوای پرواز به سوی آسمان  
که موطن اصلی توست  
در سرمان بیفتد  
و روزی ما هم فاتح آسمان شویم.

محسن عباسی ولدی  
قم، شهر بانوی کرامت  
۱۳۹۲/۱۲/۲۹

پردہٴ اوّل

تو  
کہ هستی  
زہرا!؟





زهرا!

تو تنها یک زن نیستی

بهانه هستی همه هستی، هستی.

اگرچه در قامت یک انسان خود را به ما نشان دادی

اما تو نشان محبت خدا به مایی

که خدانمایی چون تو را

در چهره یک انسان به تصویر کشید.

بنام دست صورتگری را که چنین معجزه‌ای

بر پیشانی این عالم نقش زد!

بلندای قلّه عظمت تو

برای عقل ما دست نیافتنی است.<sup>۱</sup>



اگر عقل‌هایمان را روی هم بریزیم  
و از آن، ظرفی بسازیم که عمقش به ژرفای دریا  
و وسعتش، به پهناى کهنکشان باشد  
باز هم درک مقام تو از توان عقل ما بیرون است.  
خودت به من بگو کیستی؟ یا زهرا!

درست است که پیش از آن که پا روی خاک بگذاری  
دنیا نفس می‌کشید و قلب عالم می‌تپید  
اما ذرات عالم، همه می‌دانستند  
که خورشید هستی تو  
همان چتری است که خدا روی سرشان گرفته.

تو پیش از آن که «دنیا» به دنیا بیاید  
دنیایی داشتی با خدایت.  
«دنیا» که آمد  
چشمش به نور تو روشن شد.

«دنیا» با تمام قدمتش  
هزاران سال پس از تو  
از خدا رخصت وجود گرفت.<sup>۲</sup>



هیچ غذایی روی زمین، شایسته آن نبود  
که بهانه خلقتِ زمینی تو بشود.

تو معنای بهشتی و میوه‌ای بهشتی باید  
آغازگر آفرینش این دنیایی تو باشد.

مسیر آمدنت از آسمان به زمین چه قدر زیبا ترسیم شد!  
برای آن که زمین، مفتخر به جای دادن تو در خویش گردد  
باید برترین خلق خدا به آسمان برود

و از میوه‌های بهشتی میل کند  
تا راه آمدن تو از آسمان به زمین، هموار شود.  
تو بهشتی‌ترین زن روی زمینی، یا زهرا!

سوغات تو از آسمان، بوی بهشت بود.  
کسی اگر هوای بهشت در سرش باشد  
باید از کنار خانه تو عبور کند  
که دیوار گلی خانه‌ات  
بوی گل‌های بهشتی می‌دهد.

در خانه تو چوبین بود و کوچک  
اما کسی اگر چشمی به غیب وا کند  
می‌بیند که این در کوچک، دروازه بهشت است  
و تمام عالم اگر بخواهند به یک باره از آن، وارد بهشت شوند  
جا برای کسی تنگ نمی‌شود.

و من مانده‌ام و یک سؤال بی‌پاسخ:  
«چرا مردم مدینه در بهشت را به آتش کشیدند؟ یا زهرا!»

وجود پدرت بهشت بود.  
بهشت، مشتاق پدرت بود  
اما تو که بوده‌ای و که هستی که بهشت پدر شده‌ای؟  
بوییدن و بوسیدن، مایه آرامش محمد خدا شد، یا زهرا!  
نه یک بار و دو بار، دائم تو را می‌بویید و می‌بوسید  
و یاد بهشت می‌کرد.<sup>۲</sup>  
داغ اشتیاق پدر به بهشت  
با بوسیدن تو خنک می‌شد.

و من متحیرم از این همه جلال و جبروت  
و مبهوت از این که بهشت وجود تو  
چگونه زمین را دوام آورد؟  
نفس کشیدن در این دنیا  
بزرگ‌ترین کرامت توست  
و حضور تو در این عالم  
بزرگ‌ترین منت خدا بر سر ما.

ای بهشت خدا روی زمین!  
عجب برکتی خدا به عمر تو داد!  
هر لحظه‌ای که تو در این دنیا نفس کشیدی  
هزاران هزار سال، بقای دنیا را ضمانت کرد  
اما زمین بیش از این شایسته حضور تو نبود  
و زمان، توان شمارش لحظه‌های زندگی تو را نداشت، یا زهرا!

## ه‌ی نوشت

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «ایشان را فاطمه نامیدند؛ زیرا مردم از معرفت او عاجزند» (ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۵).

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی فرمود: "ای محمد! به راستی من، تو و علی علیه السلام را به صورت نور آفریدم؛ یعنی روحی بدون بدن؛ پیش از آن که آسمان و زمین و عرش و دریایم را بیافرینم. تو همیشه مرا به یگانگی و بزرگی یاد می‌کردی؛ سپس روح شما دو نفر را جمع کرده، آن دو را یکی کردم. آن روح، پیوسته مرا به بزرگی می‌ستود و به پاکی و یگانگی یاد می‌کرد. سپس آن را بردو نیم کرده، هر قسمت را نیز بردو نیم، پس چهار قسمت شد: محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام". امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: "سپس خداوند، فاطمه علیها السلام را از نور آفرید و آن را از روحی بدون بدن آغاز کرد و سپس با دست خود، ما را مسح کرد و نور خود را در ما روان ساخت" (الکافی، ج ۱، ص ۴۴؛ الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه، ص ۴۲۲؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۵، ص ۱۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۸).

۳. ابن عباس می‌گوید: عایشه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد

در حالی که پیامبر ﷺ، فاطمه علیها السلام را می‌بوسید. عایشه به رسول خدا ﷺ گفت: «ای رسول خدا! آیا او را خیلی دوست می‌داری؟» پیامبر خدا ﷺ فرمود: «آری؛ به خدا قسم اگر می‌دانستی چه قدر او را دوست دارم، تو نیز بیش از این دوستش می‌داشتی. هنگامی که در شب معراج مرا به آسمان چهارم بردند، جبرئیل علیه السلام اذان و میکائیل علیه السلام اقامه گفت. سپس به من گفته شد: "ای محمد! پیش بیفت [و امام جماعت آسمانیان شو]". من گفتم: "ای جبرئیل! با وجود تو من چگونه پیش بایستم؟ [و امام جماعت اهل آسمان شوم]". جبرئیل گفت: "آری؛ به راستی که خداوند ﷻ پیامبران مرسلش را بر فرشتگان مقرب خویش، برتری بخشیده؛ اما تو را به صورت اختصاصی، برتری داده است". جلورفتم و با ساکنان آسمان چهارم نماز گزاردم. پس از نماز وقتی به طرف راست برگشتم، ابراهیم علیه السلام را دیدم که در باغی از باغ‌های بهشتی است که گروهی از فرشتگان آن را احاطه کرده‌اند. سپس به آسمان پنجم و پس از آن به آسمان ششم رفتم که در این هنگام ندایی شنیدم که می‌گفت: "ای محمد! پدرت ابراهیم علیه السلام پدری خوب و برادرت علی علیه السلام برادر خوبی است". هنگامی که به سراپرده‌ها رسیدیم، جبرئیل علیه السلام دستم را گرفت و داخل بهشت کرد. در آن جا با درختی که اصلش از نور بود، مواجه شدم. دو فرشته آن درخت را به زیورهایی می‌آراستند. گفتم: "حبیب من! جبرئیل! این درخت برای کیست؟" پاسخ داد: "درخت علی بن ابی طالب علیه السلام است و دو فرشته موظف‌اند تا روز قیامت آن را زینت کنند". کمی جلوتر که رفتم، به خرمایی برخوردیم که از گره، نرم‌ترواز مشک، خوش‌بوتر و

از غسل شیرین تر بود. یکی از آنها را برداشتم و خوردم. در اثر آن، نطفه‌ای در صلب من شکل گرفت. هنگامی که به زمین برگشتم، با خدیجه علیها السلام هم‌بستر شدم و او به فاطمه علیها السلام حامله شد. پس فاطمه علیها السلام حوریه‌ای انسیّه [از عالم بهشت ولی در قالب انسان] است که هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم، بوی او را استشمام می‌کنم» (علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۳؛ دلائل الإمامة، ص ۱۴۷؛ عیون المعجزات، ص ۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۱۸؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۳۲۹).



پرده ۳۵

# چله پیغمبرانه برای آمدن







ای معنای طهارت!  
پاک‌تر از پدرت کیست؟  
آیا مقرب‌تر از او تا قیامت  
کسی پا روی زمین خواهد گذاشت؟  
آیا ذره‌ای ظلمت در وجود پدرت خانه کرده بود؟  
و به جز طهارت  
آیا قطره‌ای آلودگی بر روح آسمانی‌اش نشسته بود؟

پس به من بگو چرا برای آمدن تو  
پیغمبر خوبی‌ها و روشنایی‌ها  
باید چهل روز خود را غرق در عبادت خدا کند؟  
چهل روز نماز خواندن  
چهل روز روزه گرفتن  
چهل روز ذکر گفتن  
و چهل روز عبادتی به عظمتِ فکر کردن  
و چهل شب، شب‌ها را به روح مناجات، زنده نگه داشتن  
تو چه قدر بالایی؟  
که برای چیدن از عرش الهی  
باید چهل روز از نردبان عبادت بالا رفت  
تا دستِ بلندقامت‌ترین مرد معنوی عالم  
به میوهٔ حضور تو دست پیدا کند.

تو که هستی ای معتمای بزرگ هستی؟!  
که رسول اعظم هم برای آوردنت باید خود را مهیا کند؟!  
عبادت همه ما در همه عمر  
با یک لحظه از عبادت پدرت برابری نمی‌کند.  
حالا چه کسی می‌تواند  
روی چهل روز عبادت این مرد، قیمتی بگذارد  
تا عقل‌های ما توان درکش را داشته باشد؟  
و حالا آیا کسی هست  
تا قیمتی برای حضور تو در این عالم معین کند؟

مژده آمدن تو  
فقط وقتی چشم پدرت را روشن کرد  
که چهل روز از مادرت دوری گزیده بود  
و مادر هم چهل روز در فراق محبوب‌ترین همسر روزگار  
آه کشیده بود و غصه خورده بود.

حاصل چهل روز عبادت عابدترین مرد روزگار  
و چهل روز تحمل فراق برترین خلق روزگاران  
برترین زن جهان است، یا زهرا!

چه کسی گفته عمر تو کوتاه است؟  
 کدام زن بیش از تو روی زمین زیسته؟  
 تو همان شب قدری که از هزار ماه برتر است.<sup>۲</sup>  
 عمر هجده ساله ات با حسابی که خدا یادمان داده  
 هزارها هزار سال زندگی روی زمین است.

من نمی دانم  
 وقتی لحظه تجسم تو در کالبد انسانیت نزدیک شد  
 ثانیه ها چگونه فاصله میان یکدیگر را تحمل می کردند؟  
 روزها چرا از روی هم رد نمی شدند تا زودتر بیایی؟  
 هفته های بعدی چرا خود را نکشتند  
 تا زمین زودتر مفتخر به حضور تو گردد؟  
 و چه قدر ماه ها پرحوصله بودند که در هم ذوب نشدند  
 تا ذرات وجود، نه ماه به انتظار تو ننشینند!

به ما گفته اند مادرت در آن نه ماه، تنها بود  
 اما چه اشتباه گمان کرده اند!  
 اینها چه تصویری از تنهایی دارند؟  
 درست است که زنان مکی افتخار خدمت به مادرت را  
 به باورهای جاهلانه شان فروختند.  
 درست است که مادر باردار تو را کسی سلام نمی کرد  
 اما بگذار عاشقانه بگویم  
 این هم از حکمت خدا بود.

خدیجه عَلَيْهَا وقتی تو را باردار شد  
به قدری قیمت یافت  
که هزار جان، قیمت نیم نگاه او نبود.

خدیجه آن روزها خدیجه نبود  
خدیجه به اضافه زهرا بود.  
تو وقتی به مادر اضافه شدی  
اگر زمین طلا می شد و آسمان حریر  
و زمین طلا شده را در حریر آسمان، پیچیده  
به مادرت تقدیم می کردند  
قیمت یک نفس خدیجه عَلَيْهَا نمی شد.

وقتی تو آمدی و انیس مادر شدی  
دیگر جز پدرت  
هیچ انسانی برای مادر رنگ و بویی نداشت.  
خلوت مادر با تو  
شلوغ ترین جمع روزگار بود.

خدا را شکر که زنان مگی از مادر دوری گزیدند!  
تا خدیجه و فاطمه عَلَيْهِمَا  
نه ماه، زیر سقف آسمانی ترین خانه دنیا  
خلوتی عاشقانه داشته باشند.

خاک، هنوز افتخار قدوم تو را نیافته بود  
که تو معلم مادر شدی و برایش عرفان گفتی.  
وقتی تو مادر را به صبر و شکیبایی دعوت می کردی  
مادر با ذره ذره وجودش آرامش را می چشید.  
باور من آن است که مهر تو  
بی مهری زنان قریش را  
برای مادر، بی رنگ می کرد  
و الا اگر حدیث تو با مادر نبود  
می دانم که نه ماه تنهایی، کمرش را می شکست.



## هلی نوشت

۱. روزی پیامبر خدا ﷺ در ابطح نشسته بودند و عمّار یاسر و منذر بن ضحاح و ابابکر و عمرو و علی بن ابی طالب رضی الله عنهم و عباس ابن عبد المطلب و حمزه ابن عبد المطلب نیز نزد ایشان بودند. در این هنگام جبرئیل در شکل عظیمش فرود آمد، در حالی که بال هایش را به گونه‌ای گسترانده بود که مشرق تا مغرب را فروگرفته بود. جبرئیل به رسول خدا ﷺ گفت: «ای محمّد! خداوند علیّی اعلیٰ به تو سلام می‌رساند و فرمان می‌دهد چهل روز از خدیجه رضی الله عنها دوری گزینی». این مطلب برای آن حضرت گران بود؛ زیرا به همسرش علاقه داشت. پس از این فرمان، حضرت [از همسرش کناره گرفت و] تا چهل روز روزه می‌گرفت و شب به عبادت می‌ایستاد. در واپسین روزهای این چهل روز، رسول خدا ﷺ عمّار یاسر را نزد همسرش فرستاد و فرمود: به او بگو: «ای خدیجه! گمان نکن که بریدنم از تو از سرقهر و خشم است بلکه پروردگار من - عزّوجلّ - مرا فرمان داده تا امرش به اجرا در آید. پس ای خدیجه! جز خیر و خوبی گمان مبر؛ که خداوند صلی الله علیه و آله به واسطه تو در هر روز چندین بار به فرشتگان باکرامت خویش مباحثات می‌کند. وقتی شب فرا رسید، در خانه را ببند و در

بستر خود آرام بگیر. من هم در خانه فاطمه بنت اسد عليها السلام هستم». حضرت خدیجه عليها السلام نیز هر روز چندین بار از نبود رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم غمگین می شد. (الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهمام، ص ۴۵۲؛ العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ص ۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۷۸).

۲. امام صادق عليه السلام درباره آیه سوم سوره قدر فرمود: «أَمَّا قَوْلُهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَعْنِي فَاطِمَةَ عليها السلام؛ این که خداوند فرمود: "شب قدر از هزار ماه برتر است"، مقصود از شب قدر، فاطمه است» (تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص ۷۹۱؛ البرهان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۷۱۴؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۴، ص ۳۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۹۷).



پرده سوّم

---

زمین  
بہشت  
مے سود

---





لحظۀ آمدنت رسیده بود  
اما زنی نبود تا مادر را در وقت به دنیا آمدنت یاری کند.  
نه این که نباشد، بود؛ اما مگر زنان زمینی  
شایستۀ به دنیا آوردن بهشتی‌ترین زن عالم هستند؟  
فاطمه علیها السلام معنای پاکی است.  
«طهارت» از فاطمه علیها السلام جان گرفته.  
فاطمه علیها السلام نور است.  
«روشنایی» وجودش را مدیون فاطمه علیها السلام است.

خدایا!  
شکرت که وقتی خدیجه علیها السلام از زنان مکی کمک خواست  
کسی حاضر به امداد او نشد  
که اگر دست زنان زمینی  
در لحظۀ تولّد به فاطمه علیها السلام می‌خورد  
فریاد «طهارت» به آسمان می‌رفت  
و قامت «نور» می‌شکست.